

Evaluation of Islamic geographical books from the point of view of Zakaria ibn

Muhammad Qazvini (d. 682)

Maryam Soleimani Fard¹ | Qanbar Ali Roodgar¹ | Hadi Alemzadeh³

(DOI): 10.22034/SKH.2023.15223.1378

Abstract

Original Article

P 7 -40

Zakaria ibn Muhammad Qazvini (his correct name and ancestry is Zakaria ibn Muhammad ibn Mahmud) (d. 682) in *Athar al-Bilad va Akhbar al-Ebad*, the first geographical work of Muslims that was written after the formation and consolidation of the Ilkhanate government, regardless of the many adaptations that are without mentioning names from various sources, he has quoted material from 12 geographical works, written in the 4th to 6th centuries, by mentioning the name of the book or the author. The main issue in this research is that Qazvini's use of previous geographical sources was based on what preferences and criteria and actually the result of what approaches? The authors of this article have tried to give an answer to this problem by investigating all the references of Qazvini to the mentioned sources and their statements and measuring them with the content of those sources. Among the findings of this research is that Qazvini consciously selected the sources and the contents of the sources and these selections were the result and also showed his attitude towards the position of each source; He especially considered the direct and unmediated familiarity of geographers as a sign of the validity of their works, and therefore he considered the authors' reports about their birthplace and upbringing or about their travel routes to be more reliable than other reports.

Keywords: *Athar al-Bilad va Akhbar al-Ebad*, geography, Islamic geography, exoticism, Zakaria ibn Mohammad Qazvini.

1- PhD student in the Department of History and Civilization of Islamic Nations, School of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. msfard2006@yahoo.com

2- Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran: gh.roodgar@cfu.ac.ir

3. Professor of the Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hd.alemzadeh@gmail.com

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

ارزیابی کتاب های جغرافیایی اسلامی از دیدگاه زکریابن محمد قزوینی (د. ۶۸۲ق)

مریم سلیمانی فرد^۱ | قنبرعلی رودگر (نویسنده مسئول)^۲ | هادی عالمزاده^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2023.15223.1378

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۴۰/۷

زکریابن محمد قزوینی (نام و نسب درست او، زکریابن محمد بن محمود است) (د. ۶۸۲ق) در آثار البلاد و اخبار العباد، نخستین اثر جغرافیایی مسلمانان که پس از تشکیل و تثبیت دولت ایلخانان تألیف شده، صرف نظر از اقتباسات بسیاری که بدون ذکر نام، از منابع مختلف کرده، از ۱۲ اثر جغرافیایی، تألیف سده های چهارم تا ششم، با ذکر نام کتاب یا مؤلف، مطالبی را نقل کرده است. مسئله اصلی در این پژوهش، آن است که استفاده قزوینی از منابع جغرافیایی پیشین، بر پایه چه ترجیحات و معیارها و در واقع، حاصل چه رویکردهایی بوده است؟

مؤلفان این مقاله، با استقصای همه ارجاعات قزوینی به منابع مذکور و مصرح خود و سنجش آنها با محتوای آن منابع، کوشیده اند پاسخی بدین مسئله بدهند. از جمله یافته های این پژوهش، آن است که قزوینی آگاهانه منابع و مطالب منابع را گزینش کرده و این گزینش ها حاصل و نیز نشان نگرش او به جایگاه هر منبع بوده است. او خاصه آشنایی مستقیم و بلاواسطه جغرافیانویسان را از نشانه های اعتبار آثارشان می شمرد و از همین رو، گزارش نویسندگان در باره زادگاه و پرورشگاه خود یا در مورد مسیرهای سفرشان را معتبرتر از بقیه گزارش ها می انگاشت.

واژگان کلیدی: آثار البلاد و اخبار العباد، جغرافیا، جغرافیانگاری اسلامی، عجایب نگاری، زکریابن محمد قزوینی.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. msfard2006@yahoo.com

۲. استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران: gh.roodgar@cfu.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. hd.alemzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



درآمد

آن دسته از آثار جغرافیایی که پس از حملات مغول، در سده های هفتم و هشتم تألیف شده اند، بر روش و داده های نویسندگان ادوار پیشین مبتنی اند. آثار البیاد و اخبار العباد، نوشته قزوینی هم از این قاعده مستثنا نیست. او در این کتاب که آن را در ۶۷۴ ق تحریر کرده (M. Streck, 1987: 4/842)، صرف نظر از آوردن مقدمات سه گانه در باره ضرورت های ساخت و ساز روستاها و شهرها و تأثیر آب و هوای هر ناحیه بر مردمان و گیاهان و حتی حیوانات و اشاره به هفت اقلیم یونانی، بیش از ۶۵۰ مدخل از اعلام جغرافیایی را به ترتیب اقلیمی - الفبایی تنظیم و معرفی کرده است. بررسی اجمالی محتوای آثار البیاد و نیز اشارات خود قزوینی به منابع، نشان می دهد که او در تألیف این اثر، از آثار پیشینیان بسیار بهره گرفته است. از همین رو، ارزیابی چندوچون استناد نویسنده این کتاب به آثار پیشینان و نیز تعیین میزان اتکای آن بر مشاهدات و مسموعات نویسنده اش، به شناخت دقیق تر از این اثر و تعیین اعتبار و جایگاه آن کمک می کند.

قزوینی با اینکه برخلاف برخی از جغرافیایانوسان، در مقدمه کتاب خود، اشاره ای به منابعش نکرده، در لابه لای متن کتاب، به صورت پراکنده از برخی نویسندگان یا کتاب هایی که شمار آنها به ۱۲ می رسد، نام برده و تصریح کرده که از آنها مستقیم یا نامستقیم مطالبی نقل کرده است. با این حال، اطلاعات بسیاری هم در آثار البیاد هست که علی القاعده باید از منابع پیشین اقتباس شده باشد؛ اما نویسنده اشاره ای به آن منابع نکرده و بدون ذکر نام مأخذ، مطلبش را آورده است (علائی، ۱۳۷۲: ۵۳۲). در اینجا باید به گزارش هایی هم اشاره شود که حاصل مشاهدات خود قزوینی یا معاصران اوست؛ ولی پرداختن به همه این موارد در یک مقاله، ممکن نیست. از این رو، در این پژوهش کوشیده ایم فقط بر منابعی که قزوینی خود در کتابش ذکر کرده یا مؤلفش را نام برده، تمرکز نماییم و چندوچون اقتباس ها و استنادهای او را بررسی کنیم.

پرسش ها

پرسش اصلی در این پژوهش، این است که استفاده قزوینی از منابع جغرافیایی پیشین (منابع مذکور) در تألیف آثار البیاد بر پایه چه معیارها و در واقع، حاصل چه رویکردهایی بوده است؟

پرسش های فرعی نیز چنین اند:

۱. قزوینی از هر یک از منابع مذکور، در چه مدخل هایی بهره گرفته است؟
۲. قزوینی در استناد به هر کدام از منابع یادشده، چه نوع اطلاعاتی را برگزیده و نقل کرده است؟

در واقع، از طریق یافتن پاسخ برای این پرسش‌های فرعی، مشخص خواهد شد که آیا این نویسنده آگاهانه و بر اساس ترجیحات مشخصی به سراغ منابع رفته یا نه؛ و در صورت نخست، معیارهای او در این رویکرد و گزینش چه بوده است؟ در هر صورت، با مقایسه میان منقولات قزوینی از مآخذ دیگر، این را هم می‌شود مشخص کرد که نقل‌های او عینی یا مضمونی یا ترکیبی و احیاناً با دخل و تصرف بوده؛ چنان‌که از همین طریق می‌شود تفاوت‌ها یا تشابهات منابع قزوینی را با محتویات چاپ‌های موجود از همین منابع معلوم کرد.

ادبیات تحقیق

به سبب تازگی چنین تحقیقی، پیداست که نمی‌توان پیشینه‌ای جز مواردی اندک که بسیاری از آنها در لابه‌لای تحقیقی مفصل‌تر قرار گرفته‌اند، برای آن بازجست. اسپولر^۱ در سال ۱۹۳۹م / ۱۳۱۷ش در کتاب تاریخ مغول در ایران ضمن بررسی جغرافی‌نویسی در این دوره، از قزوینی نام برده و منابع شفاهی او را که متضمن اطلاعاتی ارزنده در باره گیلان و آسیای صغیرند، ارج نهاده است (اسپولر، ۱۳۵۱ش: ۱۱۹). در مجله یادگار (سال ۱۳۲۷ش) در مقاله «کتاب آثارالبلاد قزوینی و ترجمه احوال شعرای فارسی»، ضمن معرفی قزوینی، کتاب آثارالبلاد از حیث محتوا بر اشعار شعرای فارسی‌زبان بررسی شده است (بی‌نام، ۱۳۲۷: ۹۴-۸۱). کراچکوفسکی (د. ۱۹۵۱م / ۱۳۲۹ش)، خاورشناس روسی، در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ضمن اشاره به آثار برجسته جغرافیایی پس از حمله مغول، به معرفی قزوینی و آثارالبلاد و فصول و بخش‌های این کتاب پرداخته است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۸-۲۸۵). ماریا کوالسکا^۲ نیز در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ای با عنوان «منابع کتاب آثارالبلاد قزوینی» که در نشریه *Folin Orientalia* منتشر کرد، مدعی شده که حدود ۳۶۰ مدخل، یعنی نیمی از مداخل کتاب آثارالبلاد از معجم البلدان یاقوت گرفته شده است. وی تکرار خطاهای یاقوت و ذکر نام سفرنامه‌ها و یا مشاهدات جغرافی‌دانانی را که هیچ اثری از آنها وجود نداشته، دلیلی بر درست بودن نظریه‌اش می‌دانست. باسورث^۳ در مقاله *ĀTĀR AL-BELĀD* در ایرانیکا (چاپ ۱۹۹۰م / ۱۳۶۸ش) ضمن ارائه اطلاعاتی در مورد زندگی‌نامه قزوینی، کتاب آثارالبلاد را

^۱ Bertold Spuler.

^۲ Maria Kowalska.

^۳ C.E. Bosworth.

معرفی کرده^۱ و همچنین، گزارشی در باره تحقیقات ماریا کوالسکا^۲ در باب استفاده قزوینی از معجم البلدان یا قوت حموی ارائه نموده است (Bosworth, 1990: 8/909). در تاریخ ادبیات ایران (چاپ ۱۳۶۹ش)، تألیف ذبیح الله صفا، در بخش «وضع علوم در قرن هفتم و هشتم هجری»، در قسمت معرفی آثار جغرافیایی، آثار البلاد با اختصار بسیار معرفی شده است (صفا، ۱۳۶۹: ۳/۲۸۱). نویسنده رساله زکریا القزوینی سیرته و آثاره (جاسم، ۲۰۰۶م/۱۴۲۷ق)، عطا سلمان جاسم (چاپ ۱۳۸۴ش)، در باره روش ارائه مطالب در آثار البلاد به گزارشی از مقدمه های سه گانه کتاب و مباحثی در باب هفت اقلیم و شیوه تنظیم مطالب مدخل ها اکتفا کرده و از علاقه قزوینی به بررسی جنبه های طبیعی، اقتصادی و انسانی و نیز گرایش به ارائه اطلاعات مکان ها و شهرهای خارج از مرزهای جهان اسلام سخن گفته است. عطا سلمان جاسم همچنین، به معرفی منابع مختلف قزوینی چون: قرآن، احادیث، منابع جغرافیایی، منابع تاریخی، منابع ادبی (اشعار عربی و فارسی) و تراجم نگاشت ها و منابع شفاهی پرداخته و ضمن توضیحاتی از هر یک، نمونه هایی آورده است. با این همه، این رساله، چیزی بیش از گزارشی از منابع و نحوه تنظیم مطالب در آثار البلاد ندارد و در آن، تحلیل و نظری در خصوص اصالت داده ها یا گزارشی آماری از اطلاعات مختلف کتاب و سنجش آنها ارائه نشده است. در مقاله «القزوینی و منهجه فی کتاب آثار البلاد و اخبار العباد» در مجله الاستاذ (چاپ ۲۰۱۴م/۱۳۹۲ش)، به قلم وسن ابراهیم حسین محمود، گزارشی از زندگی نامه قزوینی و روش نگارش و منابع او در آثار البلاد ارائه شده است (حسین محمود: ۲۰۱۴م).

منابع مذکور در آثار البلاد

چنان که گذشت، قزوینی در آثار البلاد از ۱۲ منبع خود نام برده که از میان آنها، فقط در دو مورد نام کتاب را ذکر کرده و در بقیه، از مؤلف نام برده است. در اینجا منابعی که قزوینی در کتابش نام آنها را آورده، با معیار بسامد ارجاعات، ترتیب بندی و بررسی می شود.

کتابها یا نویسندگانی که قزوینی به استفاده از آنها تصریح کرده، اینهاست: ۱. ابن فقیه؛ ۲. تحفة الغرائب طبری؛ ۳. اصطخری؛ ۴. عذری؛ ۵. ابوحامد غرناطی؛ ۶. مسعر بن مهلهل (ابودلف)؛ ۷. مسعودی؛ ۸. مقدسی؛ ۹. ابوریحان بیرونی؛ ۱۰. ابو عبید بکری؛ ۱۱. یاقوت حموی؛ ۱۲. علی بن ابی بکر هروی.

برای مقایسه میان جملات قزوینی با منابع اقتباس شده، ابتدا منقولات قزوینی و در پی آن،

1. Bosworth, 1990, VOL, 8, pp.909.

2. Maria Kowalska.

جملات مذکور در کتاب‌های اقتباسی می‌آید. در نمونه‌های ارائه‌شده، برای نشان دادن مطابقت کامل منقولات آثار البلاذ با محتوای منابع مذکور، از خط‌کشی ساده، و برای نشان دادن مطابقت ضمنی میان دو متن، از خطوط برجسته (bold)، استفاده می‌شود.

۱. ابن فقیه (د. ۳۶۵ق)

البلدان ابن فقیه همدانی، به سبب ایرانی بودن نویسنده‌اش، معروف به ابن فقیه همدانی، در زمینه شناخت نواحی ایران، منبعی معتبر است؛ چندان‌که قزوینی نیمی از منقولاتش از ابن فقیه را به مدخل‌های ایرانی آن اختصاص داده است. ابن فقیه در نگارش البلدان، از آثار منابع متنوعی همچون: جاحظ (د. ۲۵۵ق)، ابن خردادبه (د. ۳۰۰ق)، سلیمان تاجر (قرن سوم هجری) و بلاذری (د. ۲۷۹ق) بهره برده است (رضا، ۱۳۷۰: ۴/۴۵۹). از همین رو، البلدان به سبب اتکایش بر منابع جغرافیایی معتبر، در شناخت نواحی دوردستی در آفریقا و هند و یمن هم به کار می‌آید. از جهت نوع داده‌ها هم در زمینه عجایب و سپس معرفی بناهای تاریخی، بیشترین اهمیت را دارد و در مرحله بعد، از لحاظ جغرافیای طبیعی، قابل توجه است (کراچکوفسکی: ۱۲۸).

قزوینی در نگارش ۲۰ مدخل، از شهرهای ایران گرفته تا چین و هند و آفریقا، در حدود ۷۰ سطر، از مطالب ابن فقیه استفاده کرده است. منقولات قزوینی از البلدان ابن فقیه، چنین است:

- در ایران: مدخل‌های «ازجان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۴۱؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۶-۴۸)، «شعب بوان» (در ولایت فارس) (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۰۹؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۰۸)، «سجستان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۰۱-۲۰۲؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۱۸)، «جبال» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۸۷؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۱۴)، «خبیص» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۸۷؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۱۴)، «دمندان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۹۲؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۱۴) (در کرمان) و «قزوین» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۳۵؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۵۷-۵۶۰).

- در آفریقا: «بلاد التبر» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۹۱۸؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۰) (در سودان)، «انصنا» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۴۹؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۲۷) (در مصر).

- در چین: «زانج» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۰-۳۱؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۶۶)، «سندایل»^۱ (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۷-۴۶؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۷۰-۶۹)، «مهره» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۲-۶۳)

۱. بر اساس قرائت یاقوت حموی. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۲۶۵/۳)

و «جزیره برطابیل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۸۱؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۶۹).

- در یمن: «وبار» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۴).

- در هند: «قمار» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۱۵؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۷۱-۷۲) و «ملتان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۰۳).

- در عراق: «آمد» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۹۲؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۹۲).

- در ارمنستان: «ارمینیه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۹۶)، «قالیقل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۵۲؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۹۱).

- در اسپانیا: «مدینة النحاس» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۵۹).

حدود ۲۵ سطر از ۷۰ سطر مورد اشاره، مختص عجایب مانند «سندابل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۷-۴۶؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۶۹-۷۰) و «انصنا» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۴۹؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۱۲۷)، و ۵ سطر در باره پیشینه بنای شهرها مانند «قزوبین» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۳۵؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۵۷-۵۵۹) است. ۲۰ سطر هم به وصف بناهای تاریخی اختصاص یافته است. نیز ۱۸ سطر ویژه جغرافیای طبیعی مانند «جبال» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۴۳-۳۴۴؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۲۳-۴۲۴) است. در حدود ۲ سطر هم به مباحث اقتصادی چون پیشه‌ها و صنایع مانند «سندابل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۷-۴۶؛ قس: ابن فقیه، ۱۴۱۶ق: ۶۹-۷۰) پرداخته شده است.^۱

إبلاد التبر

آثار البلاد:

«هی بلاد السودان فی جنوب المغرب؛ قال ابن الفقیه: هذه البلاد حرّها شدید جدّا. أهلها بالنهار یكونون فی السراذیب تحت الأرض، و الذهب ینبت فی رمل هذه البلاد کما ینبت الجزر بأرضنا، و أهلها یخرجون عند بزوغ الشمس و یقطفون الذهب، و طعامهم الدّرة و اللوبیا، و لباسهم جلود الحيوانات، و أكثر ملبوسهم جلد النمر، و النمر عندهم کثیر» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۸-۱۹).

۱. مدخل‌ها بر اساس ارجاع آثار البلاد و اخبار العباد چینش شده‌اند.

کتاب البلدان:

«هذه البلاد حرّها شديد جداً. أهلها بالنهار يكونون في السرايب تحت الأرض، و الذهب ينبت في رمل هذه البلاد كما ينبت الجزر بأرضنا. و أهلها يخرجون عند بزوغ الشمس و يقطفون الذهب. و طعامهم الذرة و اللوبيا، و لباسهم جلود الحيوانات و أكثر ملبوسهم جلد النمر، و النمر عندهم كثير» (ابن فقيه، ۱۴۱۶ق: ۱۳۰-۱۳۱).

چنان‌که پیداست، قزوینی مطالب خود در باره «بلاد التبر» در آفریقا را یکسر از ابن‌فقیه برگرفته است. این داده‌ها بیشتر در باره وضع طبیعی آنجا و چگونگی معیشت مردمانش است. در میان منقولات قزوینی از ابن‌فقیه، نمونه‌هایی هست که در متن چاپ‌شده از البلدان، چه چاپ دخویه چه تصحیح یوسف الهادی، موجود نیست.^۱ این داده‌ها که ذیل مدخل‌های: «مهره» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۲-۶۳؛ قس: ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۵۱۳)، «وبار» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۴) و «ملتان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۲۲؛ قس: ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ۴۱۶) به چشم می‌آیند، نشان می‌دهند نسخه‌هایی که قزوینی از کتاب ابن‌فقیه در دست داشته، از نسخه چاپی کنونی ابن‌فقیه کامل‌تر بوده است. از میان سه نمونه مذکور، به‌هیچ‌رو، در البلدان اشاره‌ای به «وبار» نشده؛ اما دست‌کم نام آن دو دیگر، در ضمن مدخل‌هایی ذکر شده است.

اوبارا

آثار البلاد:

«قال أحمد بن محمد الهمداني: وبار كانت أكثر الأرضين خيرا و أخصبها ضياعا و أكثرها شجرا و مياها و ثمرا، فكثرت بها القبائل و عظمت أموالهم، و كانوا ذوی أجسام فأشروا و بطروا لم يعرفوا حق نعم الله تعالى عليهم، فبدّل الله تعالى خلقهم و صبرهم نسانا، لأحدهم نصف رأس و نصف وجه و عين واحدة و يد واحدة و رجل واحدة، فخرجوا يرعون في تلك الغياض على شاطئ البحر كما ترعى البهائم، و هم فيما بين و بار و أرض الشحر و أطراف اليمن، يفسدون الزرع فيصيدهم أهل تلك الديار بالكلاب، ينقرونها عن زروعهم و حدائقهم» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۴).

۱. رجوع شود به: توضیحات مصحح در مقدمه البلدان ابن‌فقیه، ص ۵ - ۷.

داده های ذیل مدخل «وبار»، واقع در یمن (معروف به حضرموت و بلاد الأحقاف)، علاوه بر اشاره به جغرافیای طبیعی آنجا، بیشتر حاوی عجایب نگاری است و توضیحاتی در باره موجود شگفتی به نام «نسناس» داده که گویا به شکل نیم تنه انسان بوده و به مزارع و باغات آنجا آسیب می رسانده - است و بومیان سگ های شکاری را برای دفع و صید آنها به کار می گرفته اند.

از آنجا که این داده ها شباهت بسیاری با منقولات یاقوت از ابن فقیه، ذیل مدخل «وبار» دارد، می توان حدس زد که منبع قزوینی، یا نسخه کامل تری از کتاب البلدان بوده یا از این کتاب به واسطه معجم البلدان اقتباس کرده و آن را مستقیماً به ابن فقیه نسبت داده است (یاقوت حموی: ۳۵۷-۳۵۶/۶).

۲. محمد بن ایوب الحاسب طبری (قرن پنجم هجری)

محمد بن ایوب الحاسب طبری، ریاضی دان ایرانی قرن پنجم، آثار فراوانی در زمینه نجوم و ریاضی از خود برجای گذاشته که برخی از آنها به چاپ رسیده است؛ مانند: مفتاح المعاملات، زیج مفرد، شش فصل در اسطرلاب (طبری، ۱۳۹۱ش: ۴۴-۴۳). تحفة الغرائب، به زبان فارسی، تنها اثر این مؤلف در زمینه جغرافیا و عجایب نگاری است.

قزوینی در تألیف ۲۰ مدخل از تحفة الغرائب بهره برده است:

- «آذربایجان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۸۵؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۰۹)، «ارمیه / ارومیه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۹۳)، «ایلابستان» (جایی بین اصفهان و جرجان) (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۰۴؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۲)، «جرجان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۴۹؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۰)، «دامغان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۶۶-۳۶۵؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۲) و «مکران» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۷۳؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۴) در ایران.

- «هند» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۲۹-۱۳۰؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۱۰۸-۱۰۷)، «آرام» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۷۷؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۳۳) و «کلبا» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۰۵؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۳۲) در هند.

- «بامیان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۵۴؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۱) در افغانستان.

- «بلور» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۳۶؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۳۳-۲۳۲) در پاکستان.

- «الشام» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۰۶؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۸) و «طبریه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۱۸؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۱) در سوریه.

- «مصر» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۷۰-۲۷۱؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۲) و «نینوی» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۷۷؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۴) در عراق.
 - «ارمنیه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۹۶-۴۹۵؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۰) در ارمنستان.
 - «ختلان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۲۴؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۳۲) در تاجیکستان.
 - «ترکستان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۱۷-۵۱۴؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۶-۲۲۷) و «سمرقند» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۳۶-۵۳۵؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۵) در ماوراءالنهر.
 - «یمن» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۹؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۱۰).
 استفاده از اعلام جغرافیایی امروزی نظیر پاکستان و تاجیکستان، برای متنی که به قرن ۵ هجری تعلق دارد، خالی از وجه است.

اندازه منقولات قزوینی از تحفة الغرائب، حدود ۶۰ سطر است. غالب منقولات قزوینی از این کتاب، محتوای عجایب‌نگاری دارد. پاره‌ای از منقولات قزوینی از کتاب ابوحاسب طبری، در چاپ کنونی کتاب او موجود نیست که از این منظر، حایز اهمیت است؛ مانند آنچه در باره چشمه آبی در بامیان آمده است (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۵۴؛ قس: طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۲۱).

[کلبا]

آثار البلاد:

«مدینة بأرض الهند؛ قال فی تحفة الغرائب: بها عمود من النحاس و علی رأس العمود تمثال بطّة من النحاس، و بین یدی العمود عین. فإذا کان یوم عاشوراء فی کلّ سنة ینشر البطح جناحیه و یدخل منقاره العین و یعبّ ماءها، فیخرج من العمود ماء کثیر یکفی لأهل المدینة ستّتهم، و الفاضل یجری إلى مزارعهم» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۰۵).

تحفة الغرائب:

«دیگر شهری است در هندوستان که او را کلبا خوانند. و اندر آن، شهر عمودی کرده‌اند از مس، و بر سر آن عمود، مثال بطی ساخته‌اند مسین. و پیش او اندر، یک چشمه است بزرگ. هر سال که روز عاشورا شد، آن بط پرها پهن باز کند و سر بدان چشمه اندر فرود آرد و آن آب از چشمه برکشد و بدان، میان عمود فروریزد و از آن عمود، چندان آب بیرون آید که مردم شهر را بسنده بود و بر زمین همی رود و کشتزارها را آب همی دهد و آبادان دارد. و چون همه زمین‌ها را بکشته باشد، باز ایستد تا دیگر همان وقت بیاید» (طبری، ۱۳۹۱ش: ۲۳۲).

در اینجا باید گفت اقتباسات قزوینی از تحفة الغرائب، در قیاس با دیگر منابع مقتبس او، تفاوت‌هایی دارد؛ چه این تنها منبع جغرافیایی اوست که زبانش فارسی، زبان مادری قزوینی بوده و او آن را به عربی برگردانده است. در واقع، کار قزوینی در اقتباس از تحفة الغرائب را همچنین می‌توان در شمار کوشش‌های معدود مترجمان روزگاران گذشته دانست که متنی را از فارسی به عربی برگردانده‌اند. ترجمه قزوینی را می‌توان گاه ترجمه‌ای دقیقاً منطبق با متن، و گاه ترجمه‌ای تفسیری نامید؛ مثلاً در نمونه ذکرشده، قزوینی در هشت جمله نخستین، به متن وفادار بوده و عبارات عربی را عیناً ترجمه کرده؛ جز اینکه در ترجمه عین به چشمه، صفت بزرگ را از پیش خود بر چشمه افزوده است؛ اما آنجا که در ترجمه «یعب ماءها» نوشته: «و آن آب از چشمه برکشد.» در ادامه، این جمله را برای روشنی مراد نویسنده می‌افزاید: «و بدان، میان عمود فروریزد.» یا پس از ترجمه «یجری الی مزارعهم»، به «و کشتزارها را آب همی دهد»، این جملات تفسیری را برافزوده: «و آبادان دارد. و چون همه زمین‌ها را بکشته باشد، باز ایستد تا دیگر همان وقت بیاید.»

۳. اصطخری (د. ۳۴۶ ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، جغرافی‌دان پُرآوازه اهل استخر / اصطخر فارس در کتابش، المسالك و الممالك علاوه بر عرضه اطلاعاتی در باره «ربع مسکون» و بیان مساحت سرزمین‌ها، وضع دریاها را شرح داده و به ذکر مختصات مناطق اسلامی عصر خویش، از جمله: جزیره العرب، دریای پارس، مغرب، اندلس، سیسیل، مصر، شام، دریای روم (مدیترانه)، جزیره شمال عراق و جنوب شرقی ترکیه، عراق، جنوب ایران (خوزستان، پارس، کرمان)، سند و هند، مرکز و شمال ایران، ارمنستان، اران و آذربایجان، جبال، دیلم، خزر، دریای خزر و سرانجام ماوراءالنهر، پرداخته است (اصطخری: ۴۳).

قزوینی در نگارش ۱۴ مدخل، از اطلاعات اصطخری اطلاعاتی استفاده کرده است که عبارت‌اند از: - ایران: «جیرفت» (اصطخری: ۴۳)، «جور» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۸۱؛ قس: اصطخری: ۱۲۴)، «دارابگرد» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۸۹؛ قس: اصطخری: ۱۵۴)، «کاریان» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۲۴۴؛ قس: اصطخری: ۱۱۸) و «اصطخر» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۴۸؛ قس: اصطخری: ۱۵۰) در ولایت فارس؛ ماوراءالنهر: «غرشستان» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۴۲۶؛ قس: اصطخری: ۲۷۱)، «کش» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۵۵۴؛ قس: اصطخری: ۳۴۳) و «فرغانه» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۶۰۳؛ قس: اصطخری: ۲۸۸).

- **یمن:** «عدن» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۹۵؛ قس: اصطخری: ۱۸۰) و «مذیخره» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۱؛ قس: اصطخری: ۲۴).

- **هند و سند:** «ملتان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۰۲؛ قس: اصطخری: ۲۵) و «المنصوره» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۲۶؛ قس: اصطخری: ۱۸۰).

- **عربستان:** «الحجر» (قزوینی، ۹۱؛ قس: اصطخری: ۲۴).

- **فلسطین:** «سنجل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۰۳؛ قس: اصطخری: ۵۸).

این اطلاعات، غالباً در حوزه جغرافیای طبیعی است؛ چنان که از ۳۰ سطری که قزوینی بر اساس چاپ مورد استفاده، به داده‌های اصطخری اختصاص داده و حدود ۲۰ سطر، یعنی دوسوم، متعلق به اطلاعاتی در باره جغرافیای طبیعی و بیان موضوعاتی چون: پوشش جانوری، کوه‌ها، رودها و معادن (مانند: منصوره، جیرفت و دارابجرد) است. ۱۰ سطر باقیمانده هم در باره جغرافیای انسانی و مذهبی و آداب و رسوم مردمان است (مانند: حجر، ملتان و سنجل).

[منصوره]

آثار البلاد:

«و بها^۱ نهر مهران، و هو نهر عرضه كعرض دجلة أو أكثر، يقبل من المشرق أخذاً إلى الجنوب متوجّها نحو المغرب، و يقع فی بحر فارس أسفل السند؛ قال الاصطخری: نهر مهران یخرج من ظهر جبل یخرج منه بعض أنهار جیحون، ثم یظهر بناحية ملتان علی حدّ سمندور، ثم علی المنصورة ثم یقع فی البحر شرقی الدیبل، و هو نهر كبير عذب جداً، و ان فیہ تماسیح كما فی نیل مصر، و قيل: إن تماسیح نهر السند أصغر حجماً و أقلّ فساداً. و جرى نهر السند كجری نهر النيل، یرتفع علی وجه الأرض ثم ینصبّ، فیزرع علیه كما یزرع بأرض مصر علی النيل» (قزوینی: ۱۲۵).

المسالك و الممالک:

«... اما انهارها فانّ لهم نهرا يعرف بمهران و بلغنی انّ مخرجه من ظهر جبل یخرج منه بعض انهار جیحون فیظهر مهران بناحية الملتنان فیجری علی حدّ بسمد و الرور ثم علی المنصورة حتّى یقع فی البحر شرقی الدیبل و هو نهر كبير عذب جداً و يقال انّ فیہ تماسیح مثل ما فی النيل و انه مثل

۱. یعنی «المنصورة».

النیل فی الکبر و جریه مثل جریه یرتفع علی وجه الارض ثم ینضب فیزرع علیها مثل ما ذکرناه فی ارض مصر» (اصطخری: ۱۸۰).

قزوینی داده های اصطخری در باره رود مهران و سرچشمه آن و وجود تمساح در آن و جریان آبش را که مانند رود نیل است، به دو صورت عینی و مضمونی آورده است. اختلافی که در ضبط نام شهر «سمندور» با «سمد و الرور» که در المسالک و الممالک اصطخری به چشم می خورد، شاید ناشی از اشتباه ناسخان باشد.^۱ نیز فعل «یَنْصَبُ» در متن اصطخری، به اشتباه «یَنْصَبُ» ضبط شده است که این هم گویا حاصل خطای کاتبان باشد.

۴. ابن دلّائی عذری (د. ۴۷۸ق)

احمد بن عمر بن انس العذری، معروف به ابن دلّائی (۳۹۳-۴۷۸ق)، محدث و مورخ و جغرافی دان و عجایب نگار اندلسی، همراه والدین خود در سال ۴۰۷ق به مشرق جهان اسلام رفت و پس از هشت سال اقامت در مکه و تحصیل حدیث نزد علما، به اندلس بازگشت.^۲ ترصیع الأخبار و تنويع الآثار، البستان فی غرائب البلدان و المسالک إلى جميع الممالک، سه اثر اوست که نسخه کامل هیچ کدامشان به دست نیامده است. منقولاتی که از این آثار از منابع دیگر به دست رسیده، همه در یک کتاب با عنوان النصوص عن الأندلس من کتاب ترصیع الأخبار و تنويع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالک إلى جميع الممالک، جمع آوری و چاپ شده است.^۳

قزوینی در نگارش ۹ مدخل، به ابن دلّایی عذری استناد کرده است:

«سرقسطه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۳۴؛ قس: عذری، ۱۹۶۵م: ۲۴)، «البیره» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۰۲؛ قس: عذری: ۹۲)، «شاشین» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۴۰)، «کرتنه» (همان: ۶۰۷)، «بسطه» (همان: ۵۱۲؛ قس: عذری: ۱۳۸)، «شغنسه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۴۱؛ قس: عذری: ۱۸۱)، «شلب» (قزوینی، همان؛ قس: عذری: ۱۰۸-۱۰۷) در اسپانیا؛ «قبرس» جزیره ای در دریای مدیترانه در جنوب کشور ترکیه (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۴۰) و «باطن الروم» (همان: ۶۱۰-۶۱۱) کمابیش در منطقه بلغارستان کنونی.^۴

۱. ایرج افشار در تصحیح کتاب، آن را «بسمد» ضبط کرده است. (اصطخری، ۱۳۴۰ق: ۱۸۳)

۲. صادقی و اشکواری، ۱۳۹۳ق: ۶۱-۶۲

۳. اطلاعاتی که قزوینی از عذری (د. ۴۷۸ق) نقل کرده، در کتاب حاضر عذری به تمام موجود نیست. از مطالب کتاب عذری، تنها قسمت-های که به همت عبدالعزیز الأهوانی در کتابی با عنوان نصوص عن الأندلس جمع آوری شده و به چاپ رسیده، قابل دسترس است.

۴. چون نام این شهر در متن چاپی عذری موجود نیست، نمی توان اطلاعات دقیقی از مختصات جغرافیایی آن به دست آورد؛ اما از آنجاکه

گفتنی است، جز دو مدخل اول که با متن کتاب عذری قابل تطبیق است، بقیه فقط حاوی اطلاعات بسیار اندکی در حد اشاره به نام است و مربوط به بخش هایی از کتاب ابن دلایی است که اکنون موجود نیست. اندازه منقولات قزوینی از عذری، ۲۵ سطر است که موضوعات مختلفی را در بر گرفته است؛ ۱۱ سطر در باره جغرافیای طبیعی (همان: ۲۴۰)، حدود ۱۰ سطر در باره جغرافیای انسانی (همان: ۶۰۷) و ۴ سطر نیز در باب عجایب نگاری است (همان: ۵۴۰).

[سرقسطه]

آثار البلاد:

«مدینه کبیره من اَطیب بلاد الأندلس بقعة، و أحسنها بنیانا و أكثرها ثمارا و أغزرها میاها. حکى أحمد بن عمر العذرى أنها لا يدخلها حنش و لا يعيش بها. و من أعمالها قرية يقال لها بلطش؛ قال العذرى: بها عين يابسة العام كله، فإذا كان أول ليلة من شهر اغشت انبعثت بالماء تلك الليلة، و من الغد إلى وقت الزوال، فعند ذلك يبدو فيها النقصان و إلى أول الليل يجف، و يبقى كذلك إلى تلك الليلة من العام القابل. و سرقسطة بيد الإفرنج، ملكوها سنة اثنتى عشرة و خمسمائة» (همان: ۵۳۴).

نصوص عن الأندلس:

«و مدينة سرقسطه اطيّب البلدان بقعة، و اكثرها ثمارا، تفضل الثمرات فى الطيب. بنيانها على نهر إيره و... اقاليم سرقسطه و فى هذا الإقليم يخرج نهر بلطش من فج يعرف بفج بذره: ... اقليم بلطش و نهره يسقى من قرية مواله الى مدينة سرقسطة طول عشرين ميلا. عين بلطش: و قرب بلطش قرية فيها عين يابسة العام كله، فإذا كان أول ليلة من شهر أغشت انبعثت بالماء تلك الليلة، و من الغد إلى حد زوال، ثم يبدو فى العين النقصان للمتأمل إلى الليل، فإذا غربت الشمس جف فلا يجرى منها أصلا إلى تلك الليلة من العام المقبل، حدثني بذلك جماعة من أهل مدينة سرقسطه» (عذرى: ۲۴).

قزوینی در این متن، از چشمه‌ای به نام «بلطش» یاد کرده که به گفته عذری، نزدیک روستای بلطش واقع بوده است؛ اما قزوینی محل آن را داخل روستای بلطش ذکر کرده است. این چشمه (در متن، سخن از رود یا چشمه به میان آمده؛ نه چاه)، در طول سال خشک شده و فقط در اولین شب

ماه آگوست، پُر آب می شده و از غروب آن روز تا سال آینده، خشک بوده است.

۵. ابو حامد غرناطی (د. ۵۶۵ق)

ابو حامد محمد غرناطی، جهانگرد و جغرافی‌نگار اندلسی، در سال ۵۰۸ق به اسکندریه سفر کرد و سپس، به اندلس بازگشت؛ اما به زودی در سال ۵۱۱ق اندلس را ترک کرد و ۵۴ سال از زندگانی خود را یک‌سر در سفر به‌سر برد. او در سفر دومش، از طریق جزیره: سردینیه (ساردنی)، صقلیه (سیسیل) و اسکندریه، به قاهره رفت و در ۵۱۶ق به بغداد رسید و حدود چهار سال تحت حمایت وزیر دانش - دوست عباسیان، یحیی بن هُبیره، به‌سر برد. سال ۵۲۴ق وارد شهر ابهر شد و با گذشتن از آذربایجان و اران، وارد سرزمین روسیه شد و به مصب رود ولگا رسید. در حین اقامت در آنجا، به سفرهای سه - گانه خود به خوارزم مبادرت کرد. در ۵۳۰ق به سرزمین بلغارها رفت و از آنجا عازم باشکر (به احتمال زیاد مجارستان) شد. غرناطی سال‌های پایانی زندگانی خود را در بغداد به‌سر برد (خلیفه، ۱۳۸۴ش: ۵-۴). المَغْرِبُ عَنِ عَجَائِبِ الْمَغْرِبِ، یکی از آثار اوست. این اثر که معروف به رحله الغرناطی است، از مهم‌ترین سفرنامه‌های سده ششم هجری است (همان: ۵). گفتنی است، فقط قسمتی از کتاب به‌دست ما رسیده و بخش‌های زیادی از آن، از میان رفته است (وهب و قاسم، در مقدمه: ابو حامد غرناطی: ۱۹۱۱).

قزوینی در نگارش ۸ مدخل^۱ از رحله غرناطی بهره برده است:

- «جزیره الکنیسه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۷۹؛ قس: ابو حامد غرناطی، ۲۰۰۶م: ۱۵۰)، «جیزه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۸۲)،^۲ «عین الشمس» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۲۵؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۷۳) در مصر.
 - «اردبیل» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۹۱؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۷۸) در ایران.
 - «مدینة النحاس» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۶۱؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۴۵) در اسپانیا.
 - «خوارزم» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۲۶؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۷۹).
 - «زره کران» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۹۶-۵۹۵؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۷۹) در قفقاز.
 - «بلغار» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۱۲-۶۱۳؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۱۰۹-۱۱۰، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۴-۱۴۵) و «یورا» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۲۰-۶۲۱؛ قس: ابو حامد غرناطی: ۹۹-۹۸) در بلغارستان.
- از منقولات قزوینی از ابو حامد غرناطی که حدود ۶۵ سطر است، حدود ۲۵ سطر در باره تاریخ

۱. مدخل‌ها بر اساس ارجاع آثار البلاد چینش شده‌اند.

۲. اطلاعاتی که قزوینی در باره جیزه از قول ابو حامد غرناطی نقل کرده، از آن‌رو که در متن چاپ حاضر موجود نیست، حایز اهمیت است.

شهرها و ساخت بناهای معروف، مانند مدینه النحاس است که در چاپ کنونی کتاب، موجود نیست و از این لحاظ، حایز اهمیت است. حدود ۲۰ سطر به جغرافیای انسانی و مذهبی (برای نمونه: قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۹۶-۵۹۵؛ قس: ابوحامد غرناطی: ۷۹)، ۱۰ سطر به جغرافیای طبیعی (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۲۶؛ قس: ابوحامد غرناطی: ۷۹)، ۷ سطر به عجایب‌نگاری (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۹۱؛ قس: ابوحامد غرناطی: ۷۸) و حدود ۵ سطر به جغرافیای اقتصادی اختصاص یافته است (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۲۱-۶۲۰؛ قس: ابوحامد غرناطی: ۹۹-۹۸). اطلاعاتی که قزوینی از ابوحامد در باره مدینه النحاس و کمک اجته در ساخت آن و... نقل کرده، در متن چایی رحله غرناطی نیست. نیز قزوینی گاه برخی از مطالب غرناطی را تلخیص کرده؛ مثلاً ابوحامد گفته بود که مدینه النحاس را جن‌ها برای حضرت سلیمان ساخته‌اند؛ اما قزوینی گفته: سلیمان بن داوود آن را بنا کرده است. نیز قصیده‌ای هشت‌بیتی از ابوحامد نقل کرده که آن هم در متن کتاب موجود نیست (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۶۱؛ قس: ابوحامد غرناطی: ۴۵). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قزوینی متن کامل‌تری از کتاب ابوحامد غرناطی در دست داشته که به دست ما نرسیده است.

[عین الشمس]

آثار البلاد:

«مدینه کانت بمصر محل سریر فرعون موسی بالجانب الغربی من النيل، و الآن انطمست عمارات فرعون بالرمل و هی بقرب الفسطاط... قال أبو حامد الاندلسی: بعین شمس تماثل عملتها الجنّ لسليمان، عليه السلام. بها منارة من صخرة واحدة من رخام أحمر منقط بسواد، و مربعه أكثر من مائة ذراع، على رأسها غشاء من النحاس، و الوجه الذى إلى مطلع الشمس من ذلك الغشاء فيه صورة آدمى على سرير، و على يمينه و شماله صورتان كأنهما خادمان، و يترشح من تحت ذلك الغشاء أبدا ماء على تلك المنارة. ينبت الطحلب الأخضر على موضع مسيله من تلك المنارة و ينزل مقدار عشرة أذرع، و لا يتعدى ذلك القدر و لا ينقطع نهارا و لا ليلا. قال: و كنت أرى لمعان الماء على تلك الصخرة و أتعجب من ذلك، فإنه ليس بقرب تلك المدينة نهر و لا عين، و إنما كان شربهم من الآبار، و الله أعلم بالأمر الخفية» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۲۵).

رحلة الغرناطی:

«و فى مصر بموضع يقال له عين شمس منارة مربعة علوها مقدار مائة ذراع من الرخام المجزع

الصافی قطعة واحدة محددة الرأس على هذه الصورة على قاعدة من الرخام كالبيت، و على ذلك رأسه غشاء من صفر كالذهب حسناً. فيه صورة إنسان على كرسی مستقبل مشرق الشمس، و يخرج من تحت ذلك الغشاء الصفر ماء يسيل على ذلك الحجر حتى ينتهي مقدار عشرة أذرع في رؤية العين، و قد نبت من ذلك الماء على ذلك الحجر شيء أخضر كالطحلب يراه النای و لا يبرح لمعان الماء على تلك الصخرة ابداً صيفاً و شتاءً لا ينقطع و لا يصل الى الارض منه شيء و هي من العجايب» (ابوحامد غرناطی: ۷۲).

قزوینی در باره مناره‌ای در «عين الشمس» از قول ابوحامد غرناطی چنین نقل کرده که آن مناره چهارگوشه، از مرمر سرخ با خال‌های سیاه بوده و پوششی مسین داشت و صورت انسانی در جانب شرقی مناره همراه با دو خادم چپ و راستش کنده شده بود. آب بسیار کمی از زیر پوشش مسین به طول پانزده ذراع به سوی پایین آن می‌ریخته که به سبب همان آب، بر مناره سبزه رویده بود. قزوینی با وجود انطباق منقولاتش از ابوحامد غرناطی با متن کتاب این نویسنده، توضیحاتی هم بر متن آن افزوده است؛ مثلاً در وصف خادمانی که سمت چپ و راست مناره بودند، نوشته که آن تماثل، ساخته اجنه بوده که در کتاب ابوحامد غرناطی، این خبر نیامده است.

۶. ابودلف مسعربن مهلهل (د. حدود ۳۳۰ق)

تا پیش از ۱۹۲۳م، سفرنامه ابودلف جهانگرد، شاعر و دانشمند عرب که به سرزمین‌های مختلف سفر کرد، به صورتی مستقل شناخته نشده بود (رضا، ۱۳۷۸ش: ۴۵۹/۵) و محققان صرفاً از طریق منقولات یاقوت و قزوینی، به آن دسترسی داشتند. در این سال، زکی ولیدی طوغان، نسخه‌ای از سفرنامه او را در آستان قدس مشهد کشف کرد (مینورسکی، ۱۳۵۱ش: ۲۲). این نسخه را محققان با نوشته‌های یاقوت و قزوینی مقایسه کرده، متوجه شباهت آنها شدند (همان: ۳۹). از آنجا که شباهت‌های بسیاری میان نسخه مشهد و منقولات یاقوت به چشم می‌خورد، می‌توان حدس زد که یاقوت نیز از همین نسخه رحله ابودلف استفاده کرده و قزوینی هم که عمدتاً از مطالب یاقوت در نگارش کتاب خود بهره برده، در واقع، به این نسخه دسترسی داشته است (همان: ۳۲؛ رضا، ۱۳۷۸ش: ۴۵۹/۵). این نسخه، با شرح سفر ابودلف از شیز در آذربایجان آغاز می‌شود. سپس، مطالبی در باره باکو و تفلیس در آن آمده و مجدداً از آذربایجان سخن رفته و آنگاه شرح سفرهای ابودلف به: اردبیل، شهرزور، همدان، ری، طبرستان، قومس، نیشابور، طوس، هرات، اصفهان و خوزستان در آن آمده است (مینورسکی، ۱۳۵۱ش: ۳۱-۲۹؛ رضا، ۱۳۷۸ش: ۴۶۰/۵).

قزوینی در نگارش ۷ مدخل، از ابودلف بهره برده است:
 - «شیز» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۹۹؛ قس: ابودلف: ۳۱) در آذربایجان.
 - «شهرزور» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۹۸؛ قس: ابودلف: ۵۹) در غرب ایران.
 - «دامغان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۶۶-۳۶۵؛ قس: ابودلف: ۸۵-۸۴) و «ماذران» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۵۱؛ قس: ابودلف: ۶۸) در سمنان.
 - «دورق» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۹۵؛ قس: ابودلف: ۹۵) و «هندیجان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۸۱؛ قس: ابودلف: ۹۶-۹۵) در خوزستان.
 - «بلدیهی» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۸۹)^۱ در ترکستان.
 از میان منقولات قزوینی از ابودلف که از حدود ۳۰ سطر درنمی‌گذرد، ۱۸ سطر در زمینه جغرافیای طبیعی، چون: آب‌وهوا، کوه‌ها، دریاچه‌ها، معادن، گیاهان و جانوران است و حدود ۳ سطر هم به جغرافیای انسانی اختصاص یافته است (همان). اطلاعات دیگر، راجع به توصیف آثار کهن و بناهای تاریخی و مذهبی است که حدود ۹ سطر را دربرمی‌گیرد (همان: ۳۶۶-۳۶۵؛ قس: ابودلف: ۸۵-۸۴؛ ر.ک: قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۸۱؛ قس: ابودلف: ۹۶-۹۵؛ قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۹۹؛ قس: ابودلف: ۳۱).

آثار البلاد:

«ماذران: موضع بأرض قومس؛ قال مسعر بن مهلهل: بین سمنان و الدامغان فی بعض الجبال فلجة یخرج منها ریح شديدة فی أوقات من السنة، فلا تصیب حیوانا إلا أثلفته، ولو كان مشتتلا بالوبر. و هذه الفلجة فرسخ واحد و فتحها نحو أربعمائة ذراع، و مقدار ما ینال أذاها فرسخان، لا تأتي علی شیء إلا جعلته کالرمیم. ینال لهذه الفلجة و ما یقرب منها ماذران؛ قال مسعر بن مهلهل:
 كنت مجتازا بها فی قفل فیہ نحو مائتی إنسان و دواب، فهبت علینا الريح فما سلم منهم غیری و رجل آخر. کانت تحتنا دابتان جیدتان، فوافتا بنا ازج صهریج کان فی الطريق، فاستکتنا بالازج و سدرنا ثلاثة أيام

۱. نام این شهر، در نسخه چاپی سفرنامه ابودلف به چشم نمی‌خورد؛ زیرا این سفرنامه، بیشتر حاوی مطالبی در باره ایران است. این در حالی است که مطالب مذکور در معجم البلدان یاقوت حموی، موجود است. عین نوشته یاقوت در این زمینه، چنین است: «کتب إلینا أبودلف مسعر بن مهلهل فی ذکر ما شاهدته و رآه فی بلاد الترتک و الصین و الهند قال: ...» (یاقوت حموی: ۳/۴۴۰-۴۴۱) با توجه به شباهت کامل داده‌های قزوینی با یاقوت که مستند و متکی به رحله ابودلف است، چنین به نظر می‌رسد که قزوینی یا مطالب مسعر بن مهلهل را از کتاب یاقوت نقل کرده، یا نسخه‌ای از سفرنامه ابودلف در دست داشته که به دست ما نرسیده است.

بلیالیهن، ثم رجعنا إلى حالنا و الدابتان نفقتا، و منّ الله علينا بالنجاة» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۴۵۱).

رحلة ابودلف:

«وفی بعض جبال طبرستان بین «سمنان» و «دامغان» فلجة تخرج منها ریح فی أوقات من السنة إلى من یسلك طریق الجادة فلا تصیب أحدا إلا أنت علیه ولو أنه مشتمل بالوبر و بین الطريق وهذه الفلجة فرسخ واحد و فتحها نحو أربع مائة ذراع و مقدار ما ینال أذاها فرسخان. و لیس تأتي علی شیء إلا جعلته كالرمیم. و یقال لهذه الفلجة و ما یقرب منها من الطريق «الماذران». و أنى لأذكر و قد صرت إليها مجتازا و معی نحو المائتی نفس أو أكثر و من الدواب أكثر من ذلك فهبت علينا فما سلم من سائر الناس و الدواب غیرى و رجل آخر لا غیر و ذلك أن دوابنا كانت حیاداً فوافت بنا أزجا و صهریجا كانا علی الطريق فاستكنا بالأزج و سدرنا ثلاثة أيام بلیالیهما لا نحس بشیء ثم استیقظنا بعد ذلك فوجدنا الدابتین قد نفقتا و یسر الله عزوجل لنا قافلة حملتنا و قد أشفینا علی التلف» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۸۴-۸۵).

قزوینی در اینجا، چنان که شیوه اوست، در نقل برخی مطالب، به حدی به تلخیص گرویده که دچار اشتباه در انتقال داده‌ها شده است؛ برای مثال، ابودلف در باره ماذران گفته که فاصله بین راه و شکاف کوه، یک فرسخ است؛ اما قزوینی به اشتباه نوشته است: شکاف کوه، یک فرسخ است. یا در جای دیگر قزوینی در معرفی ماذران گفته: آن شکاف و هر آنچه پیرامون آن است، ماذران نام دارد؛ در حالی که ابودلف، شکاف و آن راه را ماذران نامیده است. در جای دیگر، ابودلف از همراهی خود با کاروان ۲۰۰ نفره یا افزون بر آن یاد کرده که چارپایانی بیش از شمار آدم‌ها داشتند؛ ولی قزوینی به-اختصار گفته است که کاروان ما، مرکب از ۲۰۰ انسان و ۲۰۰ چارپا بوده است. در اینجا هم قزوینی برخی از داده‌های ابودلف را بدون ارجاع به وی ذکر کرده است؛ چنان که گمان می‌رود از اطلاعات ابودلف استفاده نکرده است؛ اما با بررسی دو متن، اقتباس قزوینی از ابودلف آشکار می‌شود.

۷. مسعودی (د. ۳۴۶ق)

از میان آثار ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ و جغرافی دان مسلمان، دو کتاب به دست رسیده است: التنبیه و الاشراف و مروج الذهب و معادن الجواهر. بیشتر دوران زندگی مسعودی، در سفر به مناطق گوناگون طی شده است. در منابع، در باره مسیر و محدوده مسافرت او، اطلاعاتی نیامده است. این محدوده را با استفاده از محتوای دو کتاب یادشده اش و با رعایت ترتیب زمانی، چنین می‌توان بازشناخت: مولتان، منصوره و هند (۳۰۰ق)، اصطخر فارس و کنایه هند و شهرهای

مجاور (۳۰۳ق)، جزیره قنبلو^۱ تا شهر عمان و صیمور هند (۳۰۴ق)، سرزمین شام، طبریه فلسطین و اطراف جزیره العرب (۳۱۳-۳۱۴ق).

او چند بار هم بین دریای عمان و جزیره شرقی ساحل آفریقا آمدوشد داشته و در دریاها: چین، روم، خزر، قلزم، یمن و دریای زنج در شرق آفریقا، سوار بر کشتی بوده است. در ۳۳۲ق در فسطاط مصر، مقیم بود و دهه آخر عمرش را در غرب عالم اسلام گذراند (معصومی، ۱۳۹۹ش: ۱۷-۱۶).

قزوینی در نگارش ۵ مدخل، به مسعودی استناد کرده است:^۲

- «الصین» (چین) (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۴؛ قس: مسعودی، ۱۹۷۰م: ۸۴۸۳/۴).

- «صقلاب» در اروپای شرقی (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۵۶؛ قس: مسعودی: ۶۱/۳).

- «افرنجه» (فرنگ) (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۷۶؛ قس: مسعودی: ۶۷/۳).

- «اسکندریه» در مصر (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۴۴؛ قس: مسعودی: ۴۳۰-۴۲۹/۱).

- «بلاد الزنج» در شرق جنوبی آفریقا (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۴-۲۳؛ قس: مسعودی: ۸۷/۳).

منقولات قزوینی از مسعودی، حدود ۲۰ سطر است که نیم آن را به وصف شهرها و بناهای داخل آنها اختصاص داد؛ همانند وصف گنبد مدوری در چین (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۴؛ قس: مسعودی: ۸۴۸۳/۴). ۴ سطر را به جغرافیای طبیعی، از جمله پوشش جانوری در بلاد الزنج (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۱۵۶؛ قس: مسعودی: ۶۱/۳)، و نیز حدود ۴ سطر را به باورهای مردم مختص کرده است (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۴-۲۳؛ قس: مسعودی: ۸۷/۳). در حدود ۱ سطر هم به ذکر نام برخی از شهرهای افرنجه اکتفا کرده است (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۷۶؛ قس: مسعودی: ۶۷/۳).

آثار البلاد:

«[الصین] ... من عجائب الصین الهیکل المدور؛ قال المسعودی: هذا الهیکل بأقصى بلاد الصین و له سبعة أبواب، فی داخله قبة عظيمة البیان عالیة السمک، و فی أعلى القبة شبه جوهرة کراس عجل یضیء منها جمیع أقطار الهیکل، و ان جمعا من الملوك حاولوا أخذ تلك الجوهرة فما تمکنوا من ذلك، فمن دنا منها قدر عشرة أذرع خزّ میتا، و إن حاول أخذها بشيء من الآلات الطوال، فإذا انتهت إليها هذا المقدار انعکست. و كذلك إن رمی إليها شیئا، و إن تعرّض أحد لهدم الهیکل

۱. جزیره‌ای در ماداگاسکار (اقیانوس هند).

۲. مدخل‌ها بر اساس ارجاع آثار البلاد و اخبار العباد چینش شده‌اند.

مات، و فی هذا الهيكل بئر واسعة الرأس، من أكب عليها وقع في قعرها، و على رأس البئر شبه طوق مكتوب عليه: هذه البئر مخزن الكتب التي هي تاريخ الدنيا و علوم السماء و الأرض، و ما كان فيها و ما يكون، و فيها خزائن الأرض لكن لا يصل إليها إلا من وازن علمه علمنا، فمن قدر عليه علمه كعلمنا، و من عجز فليعلم أنه دوننا في العلم. و الأرض التي عليها هذا الهيكل أرض حجرية عالية كجبل شامخ لا يرام قلعه، و لا يتأتى نقبه، و إذا رأى الناظر إلى تلك الهيكل و القبّة و البئر و حسن بنيتها، مال قلبه إليها و تأسف على فساد شيء منها» (قزوينی، ۱۹۹۸ م: ۵۴).

مروج الذهب:

«... باقصى بلاد الصين هيكل مدور له سبعة ابواب في داخله قبه مسبعة عظيمه الشان عاليه السمك في اعالي القبه شبه الجوهره يزيد على راس العجل تضيء منه جميع اقطار ذلك الهيكل و ان جماعه من الملوك حاولوا اخذ تلك الجوهره فلم يدن احد منها على مقدار عشره اذرع الا خر ميتا و ان حوول اخذ هذه الجوهره بشيء من الآلات الطول كالرماح و غيرها و انتهت الى هذه المقدار من الاذرع انعكست و عطلت و ان رميت بشيء كان كذلك فليس شيء من الحيل يتأتى الى تناولها بوجه ولا سبب و ان تعرض لشيء من عدم الهيكل مات من بروم ذلك و هذا عند جماعه من اهل الخبره لقوه دافعه قد عملت من انواع الاحجار المغناطيسيه و في هذا الهيكل بئر شبه الطوق مكتوب عليه بقلم قديم اراه بقلم المسند هذه البئر ايضا الى خزائن رغائب هذا العالم لا يصل الى الدخول اليها والاقتباس منها الا من وازن قدرته قدرتنا واتصل علمه بعلمنا و صارت حكمته كحكمتنا فمن قدر الى الوصول الى هذا المخزن فليعلم انه قد ساوانا و من عجز عن الوصول الى ما وصفنا فليعلم اننا اشد منه بأسا و اقوى حكمته و اكثر علما و اتقّب درايه و اتم عناية و الارض التي عليها هذا الهيكل و القبه و البئر ارض حجرية صلد عاليه من الارض كالجبل الشامخ لا يرام قلعه و لا يتأتى لنقب ما تحته و اذا ادرك البصر ذلك الهيكل و القبه والبئر وقع للرأى عند رويته له جزع و حزن و اجتذاب للقلب اليه و حنين على افساد و تأسف على افساد شيء منه او هدمه» (مسعودی: ۸۵۸۳/۴).

چاپ های موجود کتاب مروج الذهب، در ذیل مدخل «چین» به تفصیل حاوی یکی از عجایب این سرزمین است که معبدی مدور بود و بر بلندای گنبد آن، گوهری شگفت انگیز و پُر درخشش تعبیه شده بود و آدمیان به هیچ شیوه‌ای نمی‌توانستند به آن دست یابند و هر که بیش از ده ذرع بدان نزدیک می‌شد، جاننش را از دست می‌داد (قزوينی، ۱۳۷۳ ش: ۹۸). قزوينی این جمله مسعودی که گفته: «فی اعالي القبه شبه الجوهره يزيد على رأس العجل» را به صورت «فی أعلى القبّة شبه

جوهره کراس العجل» ذکر کرده که از نظر مفهومی، تا حدی متفاوت است. نیز جمله «هذه البئر أيضاً الى خزائن رغائب هذا العالم» را به صورت «هذه البئر مخزن الكتب التي هي تاريخ الدنيا و علوم السماء و الأرض» نقل کرده است (مسعودی، ۱۹۷۰م: ۸۳/۴-۸۵؛ همو، ۱۴۰۹ق: ۲/۲۴۱).

۸. مقدسی (د. ۳۸۱ق)

شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمد شامی مقدسی بیاری، صاحب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم سفرهای بسیار کرد. از کتاب وی بر می‌آید که او فلسطین و جنوب شام و نیز جزیره العرب و به‌ویژه ایران و عراق را نیکو می‌شناخته است؛ ولی از مغرب و اسپانیا آگاهی کمتری داشت (مقدسی: ۱/۶۲).

قزوینی در نگارش ۵ مدخل در ایران، از مقدسی نقل مطلب کرده است:

- «زُغَر» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۹۳)، «بیت المقدس» (همان: ۱۶۱؛ قس: مقدسی: ۱۶۵-۱۶۶) و «عکة» در شام (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۲۳-۲۲۴).

- «سابور» در ایالت فارس (همان: ۲۰۰؛ قس: مقدسی: ۴۲۱).

- «بدخشان» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۳۰۵؛ قس: مقدسی: ۳۰۳).

مجموع این منقولات، ۱۸ سطر است که ۸ سطرش، به تاریخ بنای شهر و استحکاماتش (در دو مدخل عکه / عکا و سابور)، ۶ سطر به جغرافیای طبیعی (در هر پنج مدخل)، ۳ و نیم سطر به ذکر عجایب (در بدخشان و زغر) و نیم سطر به جغرافیای انسانی (در مدخل زغر) اختصاص یافته است. مدخل «عکا»، از معدود نمونه‌هایی است که قزوینی پس از ذکر تاریخ شهر، به نقل از مقدسی، تاریخ آن را تا زمان خود دنبال و تحریر کرده است.

آثار البلاد:

«[بیت المقدس]، قال محمد بن أحمد البشاري المقدسي، و له كتاب في أخبار بلدان الإسلام: إنها متوسطة الحرّ و البرد، و قلما يقع بها ثلج، و لا ترى أحسن من بنائها و لا أنظف و لا أنزه من مساجدها! قد جمع الله فيها فواكه الغور و السهل و الجبل و الأشياء المتضادة: كالأترج و اللوز و الرطب و الجوز و التين و الموز» (قزوینی: ۱۶۱).

أحسن التقاسيم:

«بيت المقدس... لا شديدة البرد و ليس بها حر و قل ما يقع بها تلج... فلا تری أحسن من بنیانها و لا أنظف منها و لا انزه من مسجدها و اما كثرة الخيرات فقد جمع الله تعالى فيها فواكه الاغوار و السهل و الجبال و الأشياء المتضادة كالأترج و اللوز و الرطب و الجوز و التين و الموز» (مقدسی: ۱۶۶-۱۶۵).

۹. ابوریحان بیرونی (د. ۴۴۰ ق)

یکی از مشهورترین آثار محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۳۶۲-۴۴۰ ق)، دانشمند برجسته ایرانی، الآثار الباقية عن القرون الخالية است که موضوع آن، گاه شماری و تقویم ملت های باستانی و مسائل نجومی، جشن ها و اعیاد اقوام مختلف، مراسم فرقه های مذهبی، تاریخ ملوک بابل، کلد، مصر، ایران، روم و یونان است.

قزوینی در نگارش سه مدخل: «بلاد کیماک» در چین (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۵۸۸ قس: ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ ش: ۳۲۸)، «الإسکندریه» در مصر (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۴۵) و «ترکستان» در شرق ماوراءالنهر (همان: قس: ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ ش: ۳۰۷)، به کتاب الآثار الباقية عن القرون الخالية استناد کرده است. منقولات قزوینی از ابوریحان بیرونی، ۸ سطر است که تمامی آن در باره عجایب نگاری است (ر.ک: مدخل «ترکستان»، قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۴۵؛ قس: ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰ ش: ۳۰۷). در این زمینه، قزوینی در توصیف شهر اسکندریه و ستون متحرک در آنکه با چرخش خورشید حرکت می کرده (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۱۴۵)، مطالبی ارائه کرده که در متن چاپی کتاب ابوریحان بیرونی، موجود نیست.

[بلاد کیماک]

آثار البلاد:

«هم قوم من الترك، بلادهم مسيرة خمسة و ثلاثين يوما، و بیوتهم من جلود الحيوان. بها جبل یسمی منکور، به عین فی حفرة، قال أبو الريحان الخوارزمی فی کتابه الآثار الباقية: إن هذه الحفرة مقدار ترس كبير، و قد استوی الماء علی حافاتھا، فربما یشرب منه عسکر كثير لا ینقص مقدار إصبع، و عند هذه العین صخرة علیھا أثر رجل إنسان، و أثر كفيہ بأصابعهما و أثر ركبتيه كأنه كان ساجدا، و أثر قدم صبی و حوافر حمار. و الأتراك الغزبية یسجدون لها إذا رأوها لأنهم نصاری، ینسبونہ

إلى عيسى، عليه السلام» (قزوینی: ۵۸۸).

الآثار الباقية عن القرون الخالية:

«و مثل هذه البحيرة، عين ماء عذب في بلاد كيماك في جبل يسمّى: «منكور»، مقداره كترس كبير، قد استوى سطح مائه مع حافته؛ فرّما يشرب منه عسكر، و لا ينقص إصبعاً؛ و عند هذه العين صخرة عليها أثر رجل انسان، و اثر كفيه بأصابعهما و ركبتيه، كان ساجداً هناك، و أثر قدم صبي و حوافر حمار؛ و بسجد لها الأتراك الغزّية، اذا رأوها» (ابوريجان بيروني، ۱۳۸۰ ش: ۳۲۸).

قزوینی در مدخل «منكور»، به نقل از ابوريجان بيروني آورده است که در آنجا چاهی کوچک با دهانه‌ای به پهناي یک سپر بوده که با وجود کوچکی، از آبش جمعیت زیادی به اندازه یک لشکر سیراب می‌شدند و در عين حال، چیزی از آن کم نمی‌شد. در کنار چاه، جای پا و کف دست و انگشتان و دو زانوی انسانی در حالت سجده به همراه قدمگاه کودکی و نیز جای سُم خری نقش بسته بوده است. نیز تصویر انسانی در حال سجده و طفل و چهارپایی که طبق گفته‌ها، اثر سجده حضرت عیسی(ع) بوده، در کنار آن وجود داشته است (قزوینی، ۱۳۷۳ ق: ۶۷۴).

۱۰. بکری (د. ۴۸۷ ق)

عبدالله بن عبدالعزيز بکری قرطبي، صاحب دو اثر مهمّ جغرافیایی، المسالك والممالک و معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع است. بکری در المسالك والممالک، به وصف جغرافیای کلّ جهان شناخته روزگار خود پرداخته است. این در حالی است که وی تنها در محدوده زادگاهش مسافرت‌هایی داشته است. گزارش وی از قسمت‌های غربی جهان اسلام، شامل: سرزمین مصر، بلاد افریقیه، مغرب و اندلس است که برخلاف مشرق اسلامی، راه‌ها و فواصل شهرهای مختلف را نیز به‌دقت بیان کرده است. این امر، نشان از آشنایی بیشتر و گاه بلاواسطه او با این مناطق دارد (توانا: ۲۱).

قزوینی در نگارش ۳ مدخل: «فاس» در مراکش (قزوینی، ۱۹۹۸ ق: ۱۰۲؛ قس: بکری، ۱۹۹۲ ق: ۴۸۷)، «نفلزاه» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۲۷۸؛ قس: بکری: ۷/۲-۷۰۸۷۰۷) در تونس و «ودان» (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۲۸۰؛ قس: بکری: ۲/۲-۶۶۰) در لیبی، از المسالك والممالک بهره برده است. منقولات قزوینی از بکری، مجموعاً ۱۱ سطر است که نیمی از آن، به جغرافیای انسانی و مذهبی (همان)، و نیم دیگر، به جغرافیای طبیعی اختصاص یافته است (قزوینی، ۱۹۹۸ م: ۲۷۸؛ قس: بکری: ۷/۲-۷۰۸۷۰۷).

اودان

آثار البلاد:

«وَدَّان: ... قال البكري: مدينة في جنوبي افریقیة لها قلعة حصينة، و هي مشتملة على مدينتين فيهما قبيلتان من العرب: سهميون و حضرميون. تسمى مدينة السهميين لبالك، و مدينة الحضرميين توصی، و باهما واحد. و بين القبيلتين قتال، و بقریهم صنم من حجارة منصوب على ربوة يسمى كرزة، و حوالیها قبائل البربر يستسقون بالصنم، و یقرّبون له القرابين إلى زماننا هذا» (قزوينی، ۱۹۹۸م: ۲۸۰).

المسالك و الممالك بکری:

«... و من مدينة هلّ إلى مدينة وَدَّان يوم، و لها قلعة حصينة و للمدينة دروب و هي مدينتان، فیها قبيلتان من العرب سهميون و حضرميون، فتسمى مدينة السهميين دبلك و مدينة الحضرميين مدينة بوصی، و جامعها واحد، و بين الموضعين و القبيلتين تنازع و تنافس قد آل ذلك بهم مرارا إلى الحرب و القتال... ثم من قصر ابن ميمون ثلاثة أيام إلى صنم من حجارة مبنی على ربوة يسمى كرزة و من حوالیه من قبائل البربر یقرّبون له القرابين و يستشفون به من أدوائهم و يتبرّكون به فی أموالهم إلى اليوم. و من هذا الصنم و يستشفون به من أدوائهم و يتبرّكون به فی أموالهم إلى اليوم. و من هذا الصنم إلى وَدَّان مسيرة ثلاثة أيام» (بکری: ۶۵۸/۲-۶۶۰).

قزوينی به نقل از بکری، در باره شهر «ودان»، از دو طایفه «حزرمی» و «سهمی» سخن گفته که در دو بخش مجزای شهر ساکن بودند و ضمن بیان اختلافات آنها، در مورد بتی به نام «کرزه» که مردم بدان تبرک می‌جستند، اطلاعاتی نقل کرده است.

۱۱. معجم البلدان یا قوت حموی (۶۲۶-۵۷۵ق)

شهاب‌الدین ابوعبدالله یا قوت‌بن‌عبدالله حموی بغدادی (۶۲۶-۵۷۵ق)، مؤلف مهم‌ترین معجم جغرافیایی، معجم البلدان، بیشتر عمر ۵۲ ساله‌اش را در سفر گذراند. برخی شهرها که یا قوت به گفته خود آنها را دیده، اینهاست: در ایران: ارومیه، خوارزم، تبریز، نیشابور، مرو، ری، طبرستان، خراسان و دیگر شهرها، و در عراق و شامات: بصره، دمشق، حلب، موصل و آمد (یا قوت حموی، ۱۳۸۰ش: ۴۱/۱).

معجم البلدان یا قوت حموی (۱۹۹۵م)، از مهم‌ترین منابع قزوينی است. او از بین ۶۲۰ مدخل در آثار البلاد و اخبار العباد، در تألیف ۲۷۴ مدخل، از یا قوت بهره برده است؛ هرچند جز در دو مدخل

«مرباط» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۱؛ قس: یاقوت حموی: ۹۷/۵) از شهرهای عمان و «مریطر» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۶۳؛ قس: یاقوت حموی، ۹۹/۵) از شهرهای اندلس، نامی از یاقوت حموی نبرده است. ماریا کوالسکا،^۱ در مقاله‌ای با عنوان «منابع کتاب آثارالبلاد قزوینی» که در نشریه *Folin Orientalia* در ۱۹۶۷م منتشر شده، ادعا کرده است که محتوای حدود ۳۶۰ مدخل، یعنی نیمی از مدخل‌های آثارالبلاد، از معجم البلدان برگرفته شده است. وی تکرار جملات یاقوت توسط قزوینی و ذکر نام برخی سفرنامه‌ها و مشاهدات جغرافی‌دانانی را که اختصاصاً در معجم البلدان قابل مشاهده است، از دلایل درست نظریه‌اش دانسته است (Bosworth, 1990: 8/909). درهرحال، مشخص نیست که چرا قزوینی فقط در دو جا از یاقوت نام برده و در ذیل ۲۷۴ مدخل دیگر، هیچ نامی از منبعش، معجم البلدان، به میان نیاورده است. به‌هررو، موضوع منقولات این دو مدخل، عجایب است که اندازه‌اش ۱۰ سطر است.

[مریطر]

آثارالبلاد:

«مدینة بالآندلس بقرب بلنسیة، قال صاحب معجم البلدان: إن فیها الملعب ذا العجائب، لست أعرف کیف یکون ذلك، و ذلك أن الإنسان إذا نزل فیہ صعد، و إذا صعد علیه نزل، إن صحَّ ذلك فإنه ذو العجائب جدًّا» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۵۶۳).

معجم البلدان:

«مدینة بالآندلس بینها و بین بلنسیة أربعة فراسخ و فیها الملعب، و هو إن صح ما ذکره من أعجب العجائب، و ذلك أن الإنسان إذا صعد فیہ نزل و إذا نزل فیہ صعد» (یاقوت حموی: ۹۹/۵). عبارت قزوینی را محمدمراد عبدالرحمن مترجم سده یازدهم چنین ترجمه کرده: «مدینه‌ای است به اندلس نزدیک به بلنسیه. صاحب معجم البلدان گفته که در آنجا بازیچه‌ای است که از عجایب روزگار است. هیچ کیفیت آن بر من منکشف نگشته که چون شخصی از آن به فرو رود، خود را بر بالای آن یابد و چون بالای آن رود، به‌زیر آید. اگر این نقل صحتی داشته باشد، از عجایب غریبه است» (قزوینی، ۱۳۹۵ش: ۳۰۷/۲).

¹ Maria Kowalska.

جالب اینکه جمله «لست أعرف كيف يكون ذلك» که قزوینی به یاقوت نسبت داده (یاقوت به قزوینی نسبت نداده؛ بلکه قزوینی به یاقوت نسبت داده) و محمدمراد هم آن را ترجمه کرده، در نسخه های چاپی معجم البلدان دیده نمی شود.

۱۲. علی بن ابی بکر هروی (د. ۶۱۱ق)

علی بن ابی بکر هروی جهانگرد و مورخ اصالتاً هراتی و زاده موصل (هروی، ۱۴۲۳ق: ۵)، به شرق و غرب عالم از هند تا مصر و شام سفر کرد و بسیاری از مزارات مذکور در کتابش را به چشم دید. او در سفرش به استانبول، موفق شد با امپراتور بیزانس، مانوئل اول دیدار کند (کراچکوفسکی: ۲۵۱). اثر معروف هروی، الإشارات إلى معرفة الزیارات، کتابی است جغرافیایی که در آن به بیان نام-های بلاد و اماکن و برخی از قبور انبیا و بزرگان در شهرهای مختلف پرداخته شده است. قزوینی در باره دو شهر «ابروق» (قزوینی، ۱۹۹۸ق: ۴۹۲-۴۹۳؛ قس: هروی: ۵۶) و «نیقیه» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۰۹؛ قس: هروی: ۵۴) در آسیای صغیر، به این کتاب استناد کرده است. حجم این منقولات، ۱۰ سطر است که بیشتر شامل اطلاعات تاریخی در باره مسیحیت و برخی عجایب است.

[نیقیه]

آثار البلاد:

«قال ابن الهروی: إنَّها من أعمال استنبول. و هی المدينة التي اجتمع بها آباء الملة المسيحية، فكانوا ثلاثمائة و ثمانية عشر. آباء يزعمون أن المسيح كان معهم في هذا المجمع، و هو أول المجمع لهذه الملة، و به أظهروا الأمانة التي هی أصل دينهم. و فی بيعتها صور هؤلاء، و صورة المسيح علی كراسيهم» (قزوینی، ۱۹۹۸م: ۶۰۹).

الإشارات إلى معرفه الزیارات:

«مدينة نیقیة: من أعمال إصطنبول، علی البر الشرقي، و هی المدينة التي اجتمع بها آباء الملة المسيحية، و كانوا ثلاثمائة و ثمانية عشر آباء، و يزعمون أن المسيح - علیه السلام - كان معهم في هذا المجمع، و هو أول المجمع لهذه الملة، و به أظهروا الأمانة التي هی أصل دينهم و صورهم و صورة المسيح علی كراسيهم بهذه المدينة فی بيعتها، و لهم فيها الاعتقاد العظيم» (هروی: ۵۴). این گزارش هروی که آن را قزوینی عیناً نقل کرده، یکی از معدود گزارش های نویسندگان

مسلمان در باره نیکیه است که در هیچیک از منابع پیش از هروی، به چشم نمی خورد. به نظر می رسد، هروی آن را از منابع یا راویان مسیحی در سفرش به روم شرقی یا شهرهای شام شنیده باشد. این، همان گزارش بسیار مشهور در باره شورای نیکیه، نخستین شورای کلیسای جهانی است که با حضور بیش از ۳۰۰ کشیش مسیحی در ۳۲۵ میلادی در نیکیه، در محدوده از نیک کنونی، تشکیل شد و در پی آن، اعتقادنامه نيسن یا نیکیه^۱ به تصویب رسد و در واقع، الهیات مسیحی شکل گرفت و تثلیث به رسمیت شناخته شد.

گفتنی است که «أظهروا الأمانة»، در ترجمه جهانگیر میرزا چنین آمده: «اظهار امانت که اصل دین ایشان است، نموده اند» (قزوینی، ۱۳۹۵ش: ۶۹۱). این ترجمه، گرچه با ظاهر جمله سازگار است، اما معنای محصلی ندارد. به نظر می رسد، ترجمه درست و گویای مراد نویسنده، ترجمه محمدمراد باشد: «و به آن مجمع، اظهار اصول دین خود کرده اند» (همان: ۳۵۳/۲)؛ چه یکی از معانی امانت، تدین و دین داری است؛ خاصه از تکالیف الهی، یعنی عبادات و طاعاتی که خداوند بر مخلوقات واجب کرده، در قرآن کریم به امانت تعبیر شده است (دهخدا، ذیل «امانت»).

^۱ Nicene Creed.

نتایج

فارغ از گرایش خاص قزوینی به عجایب‌نگاری که در گزینش‌هایش از منابع منعکس است، از مجموع اقتباسات او در آثار البلاذ و ارجاعات آشکارش به منابع جغرافیایی سده‌های چهارم تا هفتم، می‌توان چنین دریافت که انتخاب این ارجاعات، حاصل شناخت و ارزش‌گذاری او برای جایگاه و اعتبار هر منبع بوده است. از جمله یافته‌های این پژوهش، آن است که قزوینی آگاهانه منابع و مطالب را گزینش کرده و این گزینش‌ها، حاصل و نیز نشان‌نگرش او به جایگاه هر منبع بوده است. در یک نگاه کلی، قزوینی آشنایی بلاواسطه جغرافیانویس را از نشانه‌های اعتبار اثر او برمی‌شمرد و از همین رو، به آن دسته از گزارش‌های این نویسندگان که در باره زادگاه و پرورشگاه خود یا در مورد مسیرهای سفرشان است، بیشتر به دیده قبول می‌نگرد.

با توجه به میزان استناد قزوینی به هریک از منابع پیشین، با معیار محدوده مکانی مدخل‌ها و نیز با سنجه نوع و محتوای گزارش‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر قزوینی:

۱. البلدان ابن‌فقیه همدانی، به سبب ایرانی‌بودن نویسنده‌اش، در زمینه شناخت نواحی ایران، منبعی بسیار قابل اعتماد است و به دلیل استفاده‌اش از منابع معتبر، در شناخت نواحی دوردستی در آفریقا و هند و یمن هم به کار می‌آید. از جهت نوع داده‌ها هم، در زمینه عجایب و سپس معرفی بناهای تاریخی و در مرحله بعد، از لحاظ جغرافیای طبیعی، قابل توجه است.

۲. تحفة‌الغرائب از حیث عجایب‌نگاری، بر همه کتاب‌های جغرافیایی برتری دارد و در این زمینه، منبعی غنی و بی‌بدیل است.

۳. اصطخری به اعتبار ایرانی‌بودن و تعلقش به فارس، معتبرترین جغرافیانگار در باره این ولایت و شهرهایش است. نیز کتابش از حیث جغرافیای طبیعی و در رتبه بعد، جغرافیای انسانی، در خور اهمیت است.

۴. ابن‌دلای اندلسی، در زمینه جغرافیای طبیعی و انسانی شهرهای اندلس و در درجه بعد، برخی دیگر از سرزمین‌های اروپایی، در خور توجه است.

۵. ابوحامد غرناطی، بیش از همه در شناخت نواحی مصر و سپس اندلس و غرب ایران و خوارزم و بلغار که با جمله این مناطق آشنایی مستقیم داشته، منبعی درخور اعتماد است. از حیث نوع مطالب هم، این اثر در زمینه: پیشینه شهرها و بناها، جغرافیای انسانی، جغرافیای طبیعی، عجایب و جغرافیای اقتصادی، اهمیت دارد.

۶. سفرنامه ابودلف، برای شناخت جنوب، غرب و مرکز ایران، از آن جهت که ابودلف به بسیاری

از شهرهای و روستاهای واقع در این نواحی سفر کرده، منبعی قابل اتکا است. از حیث نوع اطلاعات هم، در وهله نخست، در جغرافیای طبیعی و سپس به جهت برخورداری از گزارش‌هایی در باره بناها و مکان‌های تاریخی که حاصل مشاهدات این سیاح پُرسفر است، اهمیت دارد.

۷. مسعودی که به شرق و غرب عالم سفر کرده و مورخی بلندنظر بوده، مطالب کتابش در همه زمینه‌ها، از جمله در باره دورترین و ناشناخته‌ترین سرزمین‌ها و غالب مباحث مرتبط با وصف شهرها و بناها، جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی، درخور اعتماد است.

۸. مقدسی که زاده بیت‌المقدس بود و آشنایی معتنا به و مستقیمی با شام داشت، کتابش منبع معتبری برای شناخت ساختار شهرهای این نواحی، به‌ویژه فلسطین است. نیز کتاب او در زمینه جغرافیای طبیعی هم درخور توجه است.

۹. ابوریحان بیرونی، صرف‌نظر از روحیه عالی علم‌گرایی‌اش و شاید به‌سبب تشخیصی که در دانش و واقع‌گرایی دارد، تمام گزارش‌هایش در باره عجایب نیز درخور قبول و نقل است.

۱۰. مطالب کتاب المسالک والممالک ابوعبید بکری در باره شهرهای شمال آفریقا و جغرافیای طبیعی و انسانی آنها، دارای اعتبار است.

۱۱. معجم البلدان یاقوت حموی، در زمینه عجایب‌نگاری هم واجد اهمیت است.

۱۲. الإشارات إلى معرفة الزیارات، نوشته علی‌بن‌ابی‌بکر هروی در باره شهرهای آسیای صغیر، اهمیت منحصر به فرد دارد.

در پایان، این نکته هم شایسته ذکر است که آثار البلاذ به‌سبب بهره‌مندی از نقل‌قول‌هایی از: ابوریحان بیرونی، ابن‌فقیه، صاحب تحفة الغرائب و ابوحامد غرناطی - که در تألیفات موجود این نویسندگان به چشم نمی‌آید - واجد اهمیت ویژه است.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

۱. ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ ق، البلدان، تصحیح: یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.
۲. —، ۱۳۷۹ ش، البلدان، ترجمه مختصر: محمدرضا حکیمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابوحامد غرناطی، ۲۰۰۶ م، الرحلة غرناطی (تحفة الالباب و نخبة الإعجاب و رحلة الی ربة و آسیة)، قدم لها: قاسم وهب، الطبعة الأولى، عمان، دار الفارس.
۴. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، ۱۳۸۰ ش، آثار الباقیة عن القرون الخالیة، تحقیق: پرویز اذکابی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
۵. ابودلف، مسعر بن المهلهل الخزرجی، بی تا، الرسالة الثانية لابی دلف، تحقیق: بطرس بولغاکوف و انس خالدوف، ترجمه و تعلیق: محمد منیر مرسى، عالم الکتب.
۶. اشپولر، برتولد، ۱۳۵۱ ش، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۷. اصطخری، ابراهیم بن محمد، ۲۰۰۴ م، المسالك و الممالک، محقق / مصحح: محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره، الهيئة العامة لقصور الثقافة.
۸. —، ۱۳۴۰ ش، المسالك و الممالک، تصحیح: ایرج افشار، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
۹. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۹۹۲ م، المسالك و الممالک، ۲ جلد، محقق / مصحح: آدریان فان لیوفن و اندری فیری، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۱۰. بی نام، خرداد و تیر ۱۳۲۷ ش، «کتاب آثار البلاد قزوینی و ترجمه احوال شعراى فارسى»، مجله یادگار، سال چهارم، شماره ۹ و ۱۰.
۱۱. توانا، مینا، یونس فرهمند، تابستان ۱۳۶۹، «مسالك و الممالک بکری: ارزیابی گزارش های او در باره ایران»، تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، تهران، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات.
۱۲. جاسم، عطا سلمان، ۲۰۰۶ م/۱۴۲۷ ق، «زکریا القزوینی سیرته و آثاره»، جامعة الواسط.

۱۳. خلیفه، مجتبی، اسفند ۱۳۸۴، «سفرنامه ابوحامد غرناطی، مکمل گزارش‌های ابن‌فضلان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۹۹ و ۱۰۰، تهران، خانه کتاب.
۱۴. رضا، عنایت‌الله، ۱۳۸۹ش، مدخل «جغرافیا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. —، ۱۳۷۰ش، مدخل «ابن‌فقیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. —، ۱۳۷۸ش، مدخل «ابودلف»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. صادقی، مسعود و اشکواری، محمدجواد، بهار ۱۳۹۳، «احمدبن عمر بن انس العذری: نخستین جغرافی‌دان عجایب‌نگار اندلسی»، تهران، مجله مطالعات تاریخ اسلام، سال ۶، شماره ۲۰.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوس.
۱۹. طبری، محمدبن‌ایوب، ۱۳۹۱ش، تحفة الغرائب، تصحیح: جلال متینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۰. عذری، احمدبن عمر بن انس المعروف بابن الدلائی، ۱۹۶۵م، نصوص عن الأندلس من کتاب ترصیع الأخبار و تنویع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك إلى جمیع الممالک، تحقیق: الدكتور عبدالزیز الأهوانی، مدرید، مطبعة معهد الدراسات الإسلامية.
۲۱. علائی، سیروس، پاییز ۱۳۷۲، جهان‌نمای زکریای قزوینی، مجله ایران‌شناسی، شماره ۱۹، تهران، بنیاد مطالعات ایران.
۲۲. قزوینی، زکریابن محمد، ۱۳۷۳ش، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: میرزا جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر.
۲۳. —، ۱۹۹۸م، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر.
۲۴. —، ۱۳۹۵ش، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: محمد مرادبن عبدالرحمن، تصحیح: احمد شاهمرادی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. کراچکوفسکی، ایگناتی ایلیانویچ، ۱۳۷۹ش، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۶. کرمانی، اوحدالدین، ۱۳۶۶، دیوان رباعیات، به کوشش: احمد ابومحبوب، مقدمه: باستانی پاریزی، تهران، سروش.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۹۷۰م، مروج الذهب و معادن الجواهر، الترجمة الفرنسية: باعتناء الأستاذین دمینار باریبه و دکورتل پاوه، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۸. —، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
۲۹. محمود، وسن ابراهیم حسین، ۲۰۱۴م، «القرزونی و منهجه فی کتاب آثار البلاد و اخبار العباد»، مجله الاستاذ، المجلد الأول، العدد ۲۱۱.
۳۰. معصومی، عبدالله، بهار ۱۳۹۹، «شیوه تاریخ نگاری مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۳۲-۱۳، سال سوم، شماره اول.
۳۱. مقدسی، محمد بن احمد، بی تا، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، بیروت، دار صادر.
۳۲. —، ۱۳۶۱ش، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ۲ جلد، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.
۳۳. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۵۱ش، سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات زوار.
۳۴. هروی، علی بن ابوبکر، ۱۴۲۳ق، الإشارات إلى معرفة الزیارات، محقق / مصحح: علی عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۳۵. یاقوت بن عبدالله (یاقوت حموی)، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، ۷ جلد، بیروت، دار صادر.
۳۶. —، ۱۳۸۰، معجم البلدان، ۲ جلد، علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

ب. منابع انگلیسی

1. C.E. Bosworth, 1990, *Encyclopaedia Iranica*, ĀṬĀR AL-BELĀD, Center for Iranian Studies Columbia University NewYork ,VOL.II. 8, pp.909.
2. M.Streck, 1987, AL_ĶAZWĪNi, *The Encyclopaedia of Islam* , Leiden, Newyork, Kobenhavn, Koln: E.J. BriLL, 4/841-844.